

علم أصول الفقه

٢٣-١٢-٩٠ مبادئ مختص تصديقي ٦٤

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

• (١) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِيَأْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِيْنِي أَفْضَلَ الْيَقِيْنِ، وَآنْتَهُ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ، وَبِعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ. (٢) اللَّهُمَّ وَفَرِّ بِلَطْفِكَ نِيَّتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِيْنِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.

• (٣) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسَأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيْمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَاعْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تُفْتِنَنِي بِالنَّظَرِ، وَاعْزِزْنِي وَلَا تُبْتَلِيْنِي بِالْكِبَرِ، وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَاجْرُ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ، وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.

آیات نفی عصمت

- اگر آنچه پیامبر کرد، گناه باشد، زندگی پیامبر پر است از این گونه گناهان. پیامبر تا آخر عمرش هیچ گاه مقابل منافقان و کاذبان نفرمود: شما دروغ می گوئید و در دل با ما نیستید. بعد از فتح مکه، بسیاری چون سلطه‌ی پیامبر و قوت اسلام را دیدند، اسلام اختیار کردند و پیامبر اسلام آنها را پذیرفت.

آیات نفی عصمت

- تعابیری چون «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران)» و «اذن خیر لکم» اشاره به همین روحیه‌ی خاص پیامبر دارد. پیامبر نه فقط در مقابل مؤمنان و مخلصان که در مقابل منافقان و مشرکان نیز برخورداردی نرم و مهربانانه داشت.

آیات نفی عصمت

- لازم است یادآور شویم تعابیری چون عفا الله عنک که در مقام دعا است در میان اعراب رایج بوده و چیزی عادی به حساب می‌آمده است. در روایات هم نظیر همین دعاها را شاهد هستیم.

آیات نفی عصمت

- مثلاً راوی نزد حضرت می آید و قبل از طرح سؤال خویش خطاب به امام می گوید: اصلحک الله (خدا اصلاحت کند). یقیناً راوی که از مقام امام باخبر است و برای پاسخ پرسش خویش نزد معصوم آمده است، نمی خواهد با این بیان از خدا اصلاح امام را طلب کند. بلکه او از تعبیری استفاده کرده که در مقام دعا برای اشخاص به کار رفته است - چیزی شبیه خدا خیرت دهد، خدا حفظت کند و... که ما در زبان فارسی به کار می بریم - .

آیات نفی عصمت

- چه بسا اتفاق می افتد که ما در مقابل کسی که افراد ناباب را از روی مهربانی و دلسوزی گرد خود جمع می کند تا بلکه هدایت شوند، تعبیر خدا خیرت دهد را به کار می بریم. مقصود ما این نیست که وی کار اشتباهی می کند، اینها که هدایت نمی شوند، چرا او به خود زحمت می دهد و... بلکه با این عبارت ضمن تجلیل از او، به محبت و دلسوزی او اعتراف می کنیم.

آیات نفی عصمت

- ب. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (۳)». الفتح (۱-۳)

- معنای ظاهری اولی آیه این است که خداوند گناهان مقدم و مؤخرت را ببخشد. گویا پیامبر قبل از نزول آیه مرتکب گناهانی شده و بعد از نزول آیه نیز مرتکب گناهانی خواهد شد و خداوند اراده کرده تا آنها را ببخشد.

آیات نفی عصمت

- علامه در توضیح و تفسیر این آیه می‌فرماید: این آیه بعد از انا فتحناک فتحا مبینا قرار گرفته و «لام» در «لیغفر» برای تعلیل است. اگر معنای ذنب در آیه‌ی مورد بحث گناه باشد - همان گونه که به همین معنا هم استشهاد شده است - معنای این دو آیه چنین خواهد بود: ما یک پیروزی آشکار به تو عطا کردیم تا گناهان قبل و بعد تو را ببخشیم.

آیات نفی عصمت

- آن وقت این سؤال جلوه گر می شود که پیروزی را خدا عطا کرده و پیامبر نیز به این تعبیر فقط مرتکب گناه شده است، پس چه ارتباطی بین این اعطای پیروزی و آن بخشیدن گناه است؟ اگر آیه‌ی اول بیان کاری به دست پیامبر بود که سبب آمرزش گناه می شد، این تعلیل (لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر) جا داشت؛ اما با وجود آیه‌ی «انا فتحناک فتحا مبیناً»، یقیناً این معنای ظاهری مراد نیست.

آیات نفی عصمت

- علامه طباطبائی می فرماید: در این آیه «ذنب» و «غفران» به معنای لغوی به کار رفته است. «ذنب» در معنای لغوی، معادل **دنباله** و تبعه (آنچه در پی کاری در می آید) و «غفران»، معادل **جبران** کردن و پوشاندن است.

آیات نفی عصمت

- یادآور می‌شویم که بسیاری الفاظ مستعمل در نزد عرب، بعد از نزول قرآن و در اثر کاربردهای اسلامی، در معانی خاصی حقیقت پیدا کردند که گاه آن معانی ضیق‌تر از معنای لغوی الفاظ بوده است. از جمله‌ی این الفاظ، «صلوة» و «حج» است. این دو کلمه در معنای لغوی، معادل دعا و قصد هستند که بر اثر استعمال در یک سری اعمال خاص، به مناسبت بر آنها اطلاق می‌شوند و امروزه مسلمانان همین معانی جدید را از این دو کلمه برداشت می‌کنند.

آیات نفی عصمت

- کلمه‌ی «ذنب» و «غفران» نیز از این جمله‌اند. یکی از مصادیق «ذنب»، گناه است و یکی از مصادیق «غفران»، بخشیدن. اما از آنجا که آنها در این مصداق زیاد استعمال شده‌اند، کم کم در این معنا حقیقت یافته و امروزه مسلمانان از غفران ذنب، آمرزش گناه را می‌فهمند. در حالی که این دو کلمه در هنگام نزول قرآن در معنای لغوی خود به کار رفته‌اند. بخشیدن گناه امروزه به معنای پوشاندن آثار سوء گناه است که گریبان گیر انسان می‌شود و این معنا یکی از مصادیق پوشاندن تبعه و دنباله‌ی یک چیز است.

آیات نفی عصمت

- البتہ ذنب معمولاً بر تبعات سوء بہ کار می رفته نہ تبعات خیر و بہ اصطلاح یک معنای منفی دارد. ذنب آثار منفی یک عمل است و بہ گناہ ذنب می گویند چون آثار دنیوی و اخروی منفی بہ دنبال می آورد.

آیات نفی عصمت

- با این توضیح، معنای آیه چنین است: «تا خداوند تبعات و آثار سوء عمل تو را که در گذشته صورت گرفته و در آینده نیز تحقق می‌یابد، جبران کند». اما مقصود از آثار سوء چیست؟

آیات نفی عصمت

- علامه می فرماید: رسالت پیامبر چه قبل از هجرت و چه بعد از آن یک سری آثاری داشت که از جمله، آثار و تبعات سوئی بود که در بین کفار پیدا شده بود. خداوند با اعطای این پیروزی آن آثار سوء را جبران نمود و همه را از بین برد.

آیات نفی عصمت

- این کلمه در داستان حضرت موسی علیه السلام نیز آمده است. حضرت موسی علیه السلام در آن هنگام که به پیامبری برگزیده می شود و مأموریت می یابد به سوی فرعونیان برود، از جمله مطالبی که می فرماید این است: « قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون (۱۲) وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون (۱۴) » (الشعراء ۱۲-۱۴). این ذنب همان آثار سوئی است که کار حضرت موسی علیه السلام (قتل قبطی) در بین فرعونیان گذاشته بود، و به واسطه‌ی آن از این که بر انجام رسالت موفق باشد، می ترسید.

آیات نفی عصمت

- ج. « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ **وِزْرَكَ** (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) ». (الشرح ۱-۳)
- محل استشهاد در این آیه نیز کلمه‌ی **وزر** است که به معنی گناه می‌باشد و گفته‌اند: مراد خداوند این است که ما خطاها یا گناهان قبل از بعثت تو را پوشاندیم و بخشیدیم.

آیات نفی عصمت

- علامه در اینجا می‌فرماید: معنای لغوی وزر، سختی و سنگینی است. و خداوند می‌فرماید: ما سنگینی و سختی به انجام رساندن مسئولیت رسالت را از تو برداشتیم.
- از این رو آیه‌ی مذکور بعد از آیه‌ی «الم نشرح لک صدرک» قرار گرفته است. خداوند به پیامبرش شرح صدی عطا کرد تا بتواند این مسئولیت سنگین را به درستی انجام دهد. و در واقع با سعه‌ی صدر، سختی و سنگینی رسالت از او برداشته شد.

آیات نفی عصمت

- د. «و وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (۷ الضحی)». در تمسک به این آیه نیز گفته‌اند: خداوند پیامبر را قبل از بعثت گمراه یافت؛ پس او را هدایت کرد.

آیات نفی عصمت

- در حالی که در نظر علامه طباطبائی در اینجا نیز معنای ابتدایی آیه مورد نظر نیست؛ بلکه در واقع خداوند با این آیه بیان می‌دارد که هدایت همه‌ی انسان‌ها - حتی پیامبران - مستند به خود او است و اگر هدایت الهی نباشد، انسان گرفتار ضلالت ذاتی است.
- شبیه این تعبیر در آیه‌ی ۵۲ از سوره‌ی شوری نیز هست. در آنجا خداوند می‌فرماید: «ما کنت تدری الکتاب و لا الایمان» [تو چه می‌دانستی کتاب چیست و ایمان چیست]؛ اگر ما نبودیم و هدایت الهی نبود، تو راهی برای دانستن نداشتی.

آیات نفی عصمت

- بنابراین این آیات، ناظر به قبل یا بعد بعثت و مربوط به ضلالت پیامبر در یک دوران خاص زمانی نیست تا پس از آن هدایت شود. مقصود از هدایت، هدایت به لحاظ رتبه است. پیامبر همانند تمامی انسان‌ها گرفتار ضلالت ذاتی است که اگر لحظه‌ای آن هدایت الهی برداشته شود، و پیامبر به حال خود رها شود، در ضلالت و گمراهی خواهد بود.

آيات نفي عصمت

- . توبه، ٤٣.
- . ربك: محمد سليمان الاشقر، افعال الرسول.

آیات نفی عصمت

- . توبه، ۶۱.
- . آل عمران، ۱۵۹.
- . توبه، ۶۱.
- . فتح، ۲.
- . مراد از ما تقدم و ما تأخر در این آیه، ما قبل و ما بعد هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله است.
- . انشراح، ۲.
- . ضحی، ۷.